

شناخت امامان حق از امامان جور بر پایه شاخصه‌ها

با محوریت احادیث نبوی «اثنا عشر»

[کریم مؤمنی^۱]

چکیده

در منابع معتبر اهل سنت، احادیث فراوانی با اسناد صحیح از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره پیش‌گویی حضرت پیرامون ظهور دو گروه از راهبران جامعه بیان شده است: دسته اول، امامان حق و خلفای راستین که عمدتاً در قالب احادیث «اثنا عشر» معرفی شده‌اند؛ و دسته دوم، امامان و حاکمان جور. زبان احادیث نبوی درباره دسته اول، بشارت‌آمیز و پیرامون دسته دوم، پرهیز‌آمیز و ترساننده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شناخت و تمییز هر یک از این دو گروه، شاخصه‌هایی را معرفی کرده‌اند. در این نوشته، ضمن تبیین مضامین احادیث و تفکیک و مقایسه شاخصه‌های هر گروه در قبال همدیگر، با دستاویز قراردادن قاعده «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِضِدَادِهَا»، ثابت شده است که ویژگی‌های امامان حق، فقط برائمه اثنا عشر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که امامیه باورمند به آن‌ها است، قابل انطباق بوده و تطبیق این ویژگی‌ها بر حاکمان جور، با محتوای روایاتی که عالمان اهل سنت در منابع دست‌اول خود نقل کرده‌اند، ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: روایات اثنا عشر، شاخصه‌های تمییز ائمه، مصداق یابی امامان حق، امامان جور.

۱. دانش‌آموخته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل سطح سه مرکز تخصصی امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

مقدمه

شیعه امامیه و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و با در نظر گرفتن احادیث آن حضرت، معتقدند که مسئله جانشینی پیامبر، امری الهی بوده و جانشینان آن حضرت، از جانب پروردگار برگزیده شده و توسط پیامبر به امت اسلامی معرفی گشته‌اند. پیامبر در زمان حیات خویش، در مناسبت‌های متعدد و با تعابیر مختلف، به معرفی جانشینان خویش پرداخته و معیارهایی را برای شناخت خلفای راستین و تمییز آن‌ها از حاکمان جور بیان نموده‌اند؛ اما با وجود تأکیدات حضرت، این معیارها پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جانب اکثر مسلمانان مورد بی توجهی قرار گرفت؛ یا اینکه در مقام مصداق یابی، مورد تحریف و سوء استفاده واقع شد، تا آنجا که شاخصه‌های امامان حق به نفع حاکمان جور مصادره گردید.

عمده ویژگی‌های امامان حق، در قالب احادیث «اثنا عشر» بیان شده است که در آن‌ها به صراحت از وجود دوازده جانشین برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت خبر داده شده است. در ادامه، با تمسک به احادیث نبوی، مهم‌ترین شاخصه‌های امامان حق و نیز امامان جور را بر شمرده و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم تا مصادیق هر یک از این دو گروه، شناخته شود.

۱- اعتبارسنجی احادیث اثنا عشر

صحت و اعتبار احادیث اثنا عشر نزد علمای اهل سنت مورد اجماع و اتفاق است؛ زیرا علاوه بر اینکه این احادیث در معتبرترین کتاب‌های حدیثی و منابع نخستین اهل سنت مانند صحیح بخاری و تاریخ کبیروی (با ۳ سند صحیح)، در صحیح مسلم (با ۸ سند صحیح)، در سنن ابوداؤد (با ۳ سند صحیح)، در سنن ترمذی (با ۲ سند صحیح)، در مسند احمد حنبل (با ۳۳ سند صحیح)، در معجم کبیر طبرانی (با حدود ۴۰ سند صحیح) و... به تواتر از روایانی چون جابر بن سمره، سمره بن جناده

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، ۲۶۴۰/۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ۳/۶.

(پدر جابر)^۱، سعد بن ابی وقاص^۲، عبدالله بن مسعود^۳، عبدالله بن عمر (عمرو)^۴، ابی جحیفه (وهب بن عبدالله)^۵ و انس بن مالک^۶ نقل گردیده است.

تعدادی از علمای اهل سنت نیز بر صحت این احادیث، ادعای اجماع کرده‌اند؛ حافظ بغوی در مورد صحت این حدیث می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ مُتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ»^۷. همچنین ابن حجر هیتمی پس از نقل حدیث اثناعشر می‌گوید: «هَذَا الْحَدِيثُ مُجْمَعٌ عَلَى صِحَّتِهِ»^۸؛ و در جای دیگر می‌گوید: «احمد با سند صحیح این را نقل کرده است»^۹. ترمذی در سنن خود پس از نقل حدیث می‌گوید: «قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»^{۱۰}. کوتاه‌سخن آنکه تاکنون هیچ‌یک از علمای فریقین در صحت این احادیث خدشه و مخالفتی نکرده است و حتی ابن تیمیه در منهاج السنّة، صحت این روایات را پذیرفته و فقط بر دلالت و تطبیق آن‌ها بر مصادیق بحث کرده است.

۲- جایگاه‌های ایراد حدیث توسط پیامبر اکرم ﷺ

بر پایه منابع اهل سنت، رسول الله ﷺ حدیث «اثنا عشر خليفة» را در اماکن و

۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۱۹۷/۲.

۲. همان، ۱۹۸.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۵۲/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۵۰۱/۴؛ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۴۳/۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن، ۱۳۴/۵.

۴. هیتمی، ابن حجر، همان، ۵۳ و ۵۴؛ مروزی، نعیم بن حماد، همان؛ ترمذی، محمد بن عیسی، ۵۰۱/۴.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۴۱۱/۸؛ بزار، أحمد بن عمرو، المسند، ۱۲۷/۲؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۲۰/۲۲.

۶. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث ۶۶/۱۸؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۳۴/۱۲.

۷. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ۳۴۶/۷.

۸. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۴۳/۱.

۹. همان.

۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع سنن، ۵۰۱/۴.

مناسبت‌های مختلفی بیان و اعلام نموده‌اند: یکم: در عشیّه روز جمعه‌ای که اسلمی در آن رجم شد؛^۱ دوم: در حجة الوداع در ضمن خطبه‌ای که روز عرفه در عرفات بیان فرمودند؛^۲ سوم: در خطبه‌ای که پیامبر در منی ایراد فرمودند؛^۳ چهارم: در جایی که يك يهودی نزد پیامبر اکرم آمد و از حضرت در مورد اوصیاءش سؤال پرسید و حضرت یک‌به‌یک، اسامی اوصیاء خویش را نام بردند؛^۴ پنجم: در ضمن خطبه‌ای که حضرت در مسجد التبی ایراد فرمودند؛^۵ ششم: هنگامی که عده‌ای از قریش برای توضیح بیشتر پیرامون این حدیث، به منزل حضرت رفتند.^۶

۳- ویژگی‌های امامان و خلفای راستین با توجه به احادیث اثناعشر

با توجه به تنوع بیان حضرت در اماکن متعدد در نقل احادیث «اثناعشر»، باید محتوای همه نقل‌ها و قیود توضیحی و احترازی متعددی که در این روایات به‌کاررفته را برای استخراج این ممیّزه‌ها و شاخصه‌ها مورد تبیین و بررسی قرار داد تا مصادیق امامان دوازده‌گانه، به‌درستی مشخص شود. با این توضیح، می‌توان این ویژگی‌ها را این‌گونه برشمرد:

۳-۱- حصر تعداد ائمه و خلفای حق در عدد دوازده

اولین ویژگی مشترک در همه روایات مورد اشاره، انحصار عدد آن‌ها در عدد دوازده است که پیامبر اکرم آن را به دو صورت اعلان فرموده‌اند؛ یکی تصریح به عدد دوازده و دیگری تشبیه به تعداد نقبای حضرت موسی علیه السلام.

۱. نیشابوری، مسلم، همان، ۴/۶؛ ابن حنبل، احمد، المسند ۵/۸۹.

۲. همان، ۵/۹۳-۹۶.

۳. همان، ۵/۹۹-۸۷.

۴. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۱/۳۱۲ و ۲/۱۳۲.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/۱۷۹.

۶. همان، ۲۵۳؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/۹۲.

۳-۱-۱- تصریح به عدد دوازده

این‌گونه از احادیث، در غالب مصادر دست اول اهل سنت آمده است. به عنوان نمونه، بخاری از جابر بن سمره چنین نقل می‌کند: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ امِيرًا»^۱.

مسلم نیشابوری نیز به نقل از همین راوی می‌گوید: نزد پیامبر رفتیم و پدرم با من بود و شنیدم پیامبر می‌فرماید: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مِّنِيْعًا اِلَى اِثْنِيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً»^۲.

۳-۱-۲- تشبیه به نقبای حضرت موسی (ع)

ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از احمد حنبل با سند صحیح از مسروق نقل می‌کند: ما نزد عبدالله بن مسعود نشستیم و او برای ما قرآن قرائت می‌کرد؛ سپس مردی به او گفت: «ای ابا عبدالرحمن! آیا از رسول الله سؤال کردید این امت چند خلیفه خواهد داشت؟» او گفت: «از وقتی که وارد عراق شدم، کسی غیر از تو در مورد این مسئله از من سؤال نپرسیده است» سپس گفت: «آری، همانا ما [در این باره] از رسول الله سؤال کریم و ایشان فرمودند: «دوازده خلیفه، مانند نقبای بنی اسرائیل»»^۳.

۳-۲- خلفای اثنا عشر، خلفای تمام امت تا روز قیامت هستند

در روایت مورد اشاره از ابن مسعود آمده است: «كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيْفَةٍ...؟ فَقَالَ

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۶/۲۶۴۰.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۳/۶.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۳/۵۹.

۴. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، در این نقل‌ها و نیز نقل‌های دیگری که متعرض آن‌ها نشدیم، ضرورت وجود خلیفه برای پیامبر اکرم ﷺ مفروض غنه دانسته شده و از پیامبر یا صحابه، تنها در مورد عدد آن‌ها سؤال شده است. نکته دیگر آنکه دست‌کم می‌توان دو صفت مشابه در این دو گروه یافت: یکی شباهت در عدد؛ زیرا بر پایه آیه ۱۲ از سوره مبارکه مائده، نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر بودند: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ و دیگری شباهت در برگزیده شدن از جانب خداوند؛ همان‌گونه که از فعل «بَعَثْنَا» آشکار است، خداوند متعال، گزینش این نقبا را به خود نسبت می‌دهد.

اثنا عشر...^۱؛ در روایت احمد حنبل، حضرت فرمودند: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲؛ و در نقل طبرانی آمده است: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قَيْمًا»^۳. در تمامی این نقل‌ها و نیز روایات مشابه آن‌ها، از خلفای تمامی امت اسلام بحث شده است؛ و می‌دانیم که امت پیامبر تا روز قیامت تداوم خواهد داشت. افزون بر این، در برخی نقل‌ها، عبارت «تا روز قیامت» به صراحت به کاررفته است؛ مانند نقل مسلم در الصحيح: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً...»^۴

۳-۳- خلفای اثنا عشر همه از قریش هستند

قید «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» در بسیاری از روایات اثنا عشر آمده است^۵ و^۶. در برخی نقل‌ها نیز عبارت «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده است^۷.

۳-۴- ائمه اثنا عشر هادیان امت به دین حق و صراط مستقیم هستند

در برخی از نقل‌های احادیث اثنا عشر، برویگی هادی بودن این خلفا به دین حق و صراط مستقیم، تصریح شده است.

۱. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱/ ۵۴.
۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۱۰۶.
۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۶.
۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/ ۴.
۵. همان، ۳/ ۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۶/ ۲۶۴۰؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۹۹-۹۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.
۶. گرچه در غالب گزارش‌ها، عبارت «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» با شک و تردید نقل شده است و حکایت از این دارد که در اینجا عده‌ای به عمد با سروصدا و تکبیر و ضجعه و نشست و برخاست، قصد داشتند نگذارند سخن پیامبر درست به گوش مردم برسد. رک: بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۳/ ۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۹۸ و ۹۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.
۷. حنفی قندوزی، سلیمان، ینابیع المودّه، ۳/ ۲۶۲.

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «أَنْتَ لَا تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّىٰ يَكُونَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»^۱.

در حدیث دیگری، قریب به این مضمون وجود دارد: «لَا يَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرًا حَتَّىٰ يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲. در روایتی نیز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ، حَتَّىٰ يَكُونَ عَلَيْهِمُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا»^۳.

۳-۵- قوام و پایداری دین به وسیله این دوازده خلیفه است

مسلم به سند خود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۴.

۳-۶- این دوازده خلیفه مایه عزت و سرفرازی دین اسلام هستند

همو در حدیثی دیگر به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌آورد: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۵.

۳-۷- با وجود این دوازده خلیفه دین اسلام منیع است

احمد حنبل و طبرانی به سند خود از پیامبر چنین نقل می‌کنند: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا مَنِيعًا يُنْصَرُونَ عَلَىٰ مَنْ نَاوَاهُمْ عَلَيْهِ إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۷.

۱. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۲۰/ ۲۶۶؛ ابن جوزی، أبو الفرج، كشف المشكل، ۱/ ۲۸۹؛ ابن هر دو، روایت را از مسند الکبیر مسدّد نقل کرده‌اند.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۳. همان، ۲/ ۲۵۳.

۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۴/ ۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۸۹؛ ابوداود، سلیمان، همان، ح ۳۷۳۱؛ بزار، أبویکر، مسند، ۲/ ۱۲۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۵. نیشابوری، مسلم، همان، ۳/ ۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۲/ ۹۰؛ ابوداود، سلیمان، همان، ۲/ ۵۰۸.

۶. منیع: غیر قابل نفوذ، غالب و چیره ناپذیر. به کتب لغت، ذیل این ماده رجوع کنید.

۷. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۱۰۱ - ۹۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۳-۸- باوجود این دوازده نفر، امر امت در مسیر خیر و صلاح است

بخاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: «لا يزال امر امتي صالحا حتى يمضي اثناعشر خليفة كلهم من قريش»^۱.

همچنین طبرانی در ضمن نقل خطبه‌ای از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل می‌کند: «لا تبرحون بخير ما قام عليكم اثناعشر امير»^۲.

۳-۹- باوجود این دوازده خلیفه هیچ‌کس به دین ضرری نمی‌رساند

احادیث متعددی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با درون‌مایه یادشده، بازگو شده است؛ از جمله حدیثی که احمد حنبل و طبرانی با سندهای مختلف نقل کرده‌اند: «لا يزال هذا الدين ظاهراً على من ناواه، لا يضُرُّه مخالف، ولا مفارق، حتى يمضي من امتي اثناعشر اميراً»^۳. عبارات پایانی این حدیث، در برخی گفته‌ها، چنین است: «لا يضُرُّه من فارقه او خالفه، حتى يملك اثناعشر»^۴.

و در بعضی نیز این‌گونه آمده است: «يُنصرون على من ناواهم عليه الى اثني عشر خليفة»^۵.

در مسند بزار، فرازهای پایانی این حدیث، چنین است: «لا يضُرُّهم عداوة من عاداهم حتى يليهم اثناعشر خليفة»^۶.

و ابن حجر نیز به سند خود، چند واژه پایانی را این‌گونه آورده است: «ان هذا الامر في قريش لا يعاديهم احد الا اكتبه الله...»^۷.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ کبیر، ۸/ ۴۱۱؛ شبیه این مضمون را ابن حنبل در المسند، ۹۷/۵ نقل کرده است.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۲۵۳.

۳. همان، ۲/ ۱۹۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۸۷.

۴. همان، ۵/ ۹۶.

۵. همان، ۹۸ و ۹۹؛ هیتمی، ابن حجر، همان، ۱/ ۵۳.

۶. بزار، ابوبکر، مسند، ۲/ ۱۳۰.

۷. عسقلانی، ابن حجر، همان، ۲/ ۵۵۴؛ وی این حدیث را از احمد و مسلم نقل کرده است.

۳-۱۰- رها شدن و تنها ماندن ائمهٔ اثناعشر توسط مردم، ضروری به آن‌ها نمی‌زند
طبرانی در معجم کبیر خود، به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است: «يكون لهذه الامة
اثنا عشر قيما لا يضرهم من خذلهم»^۱.

۳-۱۱- پایان خلافت این دوازده نفر، سرآغاز حوادث قیامت است

در بعضی منابع آمده است، پس از آنکه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور دوازده خلیفه بعد از
خویش بشارت می‌دهند، عده‌ای از قریش به منزل حضرت رفته و از ایشان می‌پرسند
بعد از این دوازده خلیفه چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ حضرت در جواب می‌فرماید:
«ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْجُ»^۲.

ابن حجر در فتح الباری از ابن جوزی نقل می‌کند که مراد از «ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْجُ»،
فتنه‌هایی که اعلان‌کنندهٔ برپایی قیامت هستند؛ وقایعی مانند خروج دجال و
پیدایش یاجوج و ماجوج هستند تا اینکه دنیا تمام شود^۳.

سیوطی نیز پس از یادکرد این روایت، مراد از «هَرْج» را همین‌گونه تفسیر می‌کند^۴.

طبرانی در معجم کبیر، روایتی شبیه این مضمون که صراحت بیشتری دارد، نقل
می‌کند: «لا يزال الدين قائما حتى يكون اثنا عشر خليفة من قریش ثم يخرج كذابون
بين يدي الساعة»^۵.

۳-۱۲- از بین رفتن خلفای اثناعشر، ملازم با از بین رفتن همهٔ اهل زمین خواهد بود
متقی هندی و جلال‌الدین سیوطی از ابن نجار از انس چنین روایت کرده‌اند: «لن يزال

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۱۹۶/۲.

۲. همان، ۲۵۳/۲؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/۹۲؛ بزار، أبوبکر، همان، ۲/۱۳۰؛ ابو داوود،
سلیمان، همان، ۵۰۸/۲.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۲۰/۲۶۶.

۴. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۶/۱.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/۱۹۸.

الدین قائماً الی اثنی عشر من قریش فاذا هلکوا ماجت الارض باهلها»^۱.

۴- شاخصه‌های امامان حق در روایات دیگر

همان‌طور که یاد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان راستین پس از خویش را با مجموعه احادیث «اثنا عشر» معرفی کردند. افزون بر این دسته از روایات، گفتارهای دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون ائمه حق در منابع اهل سنت موجود است که می‌توان آن‌ها را مکمل روایات دسته نخست دانست که اگرچه در آن‌ها به عدد «اثنا عشر» تصریح نشده است، ولی از مجموع ویژگی‌های بیان شده در مورد ایشان، معلوم می‌شود که مراد از آن‌ها، همان ائمه حق و خلفای راستین «اثنا عشر» هستند.

در ادامه، برخی از این ویژگی‌ها را برمی‌شماریم:

۴-۱- ایشان، «خیار الائمه» هستند

مسلم نیشابوری در باب «خیار الائمه و شرارهم»، این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد می‌کند:

خِيَارُ اِمْتِكُمْ الَّذِيْنَ تُحِبُّوهُمْ وَيُحِبُّوْكُمْ وَيُصَلُّوْنَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّوْنَ عَلَيْهِمْ
وَسِرَارُ اِمْتِكُمْ الَّذِيْنَ...^۲.

۴-۲- اطاعت و عصیان ایشان، اطاعت و عصیان خدا و رسول است

عینی حنفی و زمخشری، از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که حضرت همواره می‌فرمودند:
من اطاعني فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن اطاع اميري فقد
اطاعني ومن عصى اميري فقد عصاني^۳.

۱. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث ۶۶/۱۸؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۲/۶۰.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/۲۴.

۳. عینی حنفی، بدرالدین، عمدة القاری، ۲۲۱/۲۴؛ أبو حیان، محمد بن یوسف، تفسیر بحرالمحیط، ۳/۲۹۰؛ زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ۱/۵۵۶.

بخاری و مسلم این حدیث را این‌گونه نقل کرده‌اند:

قال رسول الله صلى الله عليه: «من اطاعني فقد اطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن يطع الامير فقد اطاعني، ومن يعص الامير فقد عصاني»^۱.

در روایت نخستین، اطاعت از امیر منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اطاعت از آن حضرت و نیز اطاعت از خداوند متعال است؛ همان‌گونه که نافرمانی او، نافرمانی آن حضرت و نیز خداوند خواهد بود. با این توضیح، پیدا است که چنین شخصی باید معصوم باشد و به این دلیل، نمی‌توان حاکمان ظالم و ستمگر را مصداق آن دانست.

۴-۳- ایشان همانند پیامبر، برگردن مردم حقی دارند

از انس بن مالک روایت شده است:

در منزل پیامبر بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه بردرب خانه ایستاد و فرمود: «الْأُمَّةُ مِنْ قَرِيْشٍ، وَ لِيْ عَلَيْكُمْ حَقٌّ وَ لَهُمْ عَلَيْكُمْ مِثْلُهُ...»^۲.

شبهه این روایت را احمد حنبل، چنین آورده است:

سَيَكُونُ خُلَفَاءُ... أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمُ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ^۳.

۴-۴- لعن و طعن بر این ائمه، موجب نفاق می‌شود

طبرانی از برخی صحابه که در بین آن‌ها شداد بن اوس و ثوبان غلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، چنین روایت می‌کند:

رسول الله فرمودند: «انسانی برخی کارهای خیر را انجام می‌دهد، با

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۰۸۰/۳؛ نیشابوری، مسلم، همان، ۱۳/۶.

۲. أبو یعلی، أحمد، مسند، ۹۴/۷؛ نسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، ۴۶۷/۳؛ هيثمي، نورالدين، مجمع الزوائد، ۳۴۸/۵؛ طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۳۴۲/۲؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۲۰/۲۴۹.

۳. همان، ۲۹۷/۲؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵۱/۱۷؛ نیشابوری، مسلم، همان، ۱۷/۶؛ طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ۹۶/۱۰؛ با اختلافی که در الفاظ وجود دارد.

این حال منافق است! اصحاب پرسیدند: «چگونه ممکن است منافق باشد، با اینکه به شما ایمان دارد؟!» حضرت فرمود: «امامان را لعن می‌کند و بر آن‌ها طعن می‌زند»^۱.

۴-۵- امامان حق، محبوب‌ترین و مقرب‌ترین افراد در پیشگاه خداوند هستند

ابوسعید خدری از رسول‌الله نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا، أَمَامٌ عَادِلٌ، وَإِنَّ ابْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَشَدَّهُمْ عَذَابًا أَمَامٌ جَائِرٌ.^۲

۵- ویژگی‌های امامان و خلفای جور با توجه به احادیث نبوی

بعد از آنکه به تفصیل، برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های امامان راستین را از زبان پیامبر اکرم ﷺ در منابع اهل سنت برشمردیم، اکنون نگاهی خواهیم داشت به شناسه‌های حاکمان جور؛ برخی از این ویژگی‌ها بدین قرارند:

۵-۱- اینان «شرار الأئمة» هستند

بیشتر علمای حدیث اهل سنت، در کتاب‌های خود ابوابی با عناوین «علامة خیار الأئمة وعلامة شرارها»^۳ و یا «باب خیار الأئمة وشرارهم»^۴ دارند.

به عنوان نمونه، مسلم نیشابوری در ابتدای باب یادشده، این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند:

خِيَارُ أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ... وَ شَرَارُ أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ.^۵

۱. همان، ۷/۲۸۸.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۳/۵۵.

۳. أبو عوانه، يعقوب بن اسحاق، مسند، باب ۲۴، ح ۷۱۸۲.

۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/۲۴.

۵. همان.

همو، در بابی دیگر، از حذیفه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:
 اسأله عن الشَّرِّ حَافَةً أَنْ يُدْرِكَنِي... فَقُلْتُ: «فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرُ شَرٌّ؟» قَالَ:
 «نَعَمْ» قُلْتُ: «كَيْفَ؟» قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ...»^۱.

۲-۵- تعداد این خلفا، زیاد و در عدد معینی محصور نیست

با در نظر گرفتن احادیث «اثنا عشر» و منحصر بودن امامان حق و خلفای راستین در عدد دوازده، آشکار خواهد شد که امامان و خلفایی که تعداد آن‌ها زیاد است، در مقابل دسته اول قرار خواهند داشت.

این مضمون، در منابع مختلف، با واژه‌های متفاوتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است؛ در صحیح بخاری، با عبارت «سَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ»^۲، در صحیح مسلم با فراز «سَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ»^۳؛ در مسند احمد با جمله «سَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ»^۴؛ در سنن ابن ماجه با گزاره «تَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُوا»^۵.

۳-۵- این ائمه، همراه‌کننده، فتنه‌انگیز و برای سرنوشت امت خطرناک هستند

احمد حنبل به سند خود از جناب ابوذر نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمودند:
 «غَيْرِ الدَّجَالِ اخْوَفُ عَلَى أُمَّتِي مِنَ الدَّجَالِ»... قلت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ شَيْءٍ اخْوَفُ عَلَى أُمَّتِكَ مِنَ الدَّجَالِ؟» قَالَ: «الْإِمَّةُ الْمُضِلِّينَ»^۶.
 همو در حدیثی دیگر با شش طریق از ثوبان روایت می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **أَخَافُ** اخْوَفَ عَلَى أُمَّتِي **الْإِمَّةَ الْمُضِلِّينَ**»^۷.

۱. همان، ۲۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۹ / ۱۳۶ و ۱۷ / ۵۷۸.

۲. همان، ۸ / ۵۶۱، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۶ / ۲۲۰.

۳. نیشابوری، مسلم، همان، ۶ / ۱۷.

۴. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲ / ۲۹۷.

۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۲ / ۹۵۸.

۶. ابن حنبل، احمد، همان، ۵ / ۱۴۵.

۷. همان، ۵ / ۱۴۵؛ حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین، ۳ / ۴۰۰؛ ابن حبان،

محمد، همان، ۱۶ / ۲۲۱.

۵-۴- اینان، از قرآن جدا و دور هستند

طبرانی و قرطبی به سند خود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کنند:

الْإِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ دَائِرَةٌ، فَدُورُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ دَارَ، أَلَا إِنَّ الْكِتَابَ
وَالسُّلْطَانَ سَيَفْتَرِقَانِ فَلَا تُفَارِقُوا الْكِتَابَ، أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ أَمْرًا يُقْضُونَ لَكُمْ،
فَإِنْ اطْعَمْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ...^۱

۵-۵- این ائمه، از هدایت و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی نمی‌کنند

مسلم به سند خود از حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت می‌کند:

يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ وَلَا يَسْتَوُونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ
قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ^۲.

۵-۶- امیرانی هستند که سنت را خاموش و بدعت را آشکار می‌سازند

در منابع متعدد از عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است:

أَنَّهُ سَيَلِي أَمْرَكُمْ مِنْ بَعْدِي رِجَالٌ يُطْفِئُونَ السُّنَّةَ، وَيُخَدِّثُونَ بِدَعَاةٍ،
وَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا... قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ
بِي إِذَا أَدْرَكْتُهُمْ؟» قَالَ: «لَيْسَ يَا ابْنَ أُمَّ عَبْدٌ طَاعَةٌ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ».
قالها ثلاث مراتٍ^۳.

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۰/۹۰؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، ۵/۱۶۵؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الاحادیث، ۱۲/۲۵۶.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/۲۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۷/۵۷۸؛ با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۱/۳۹۹؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، دلائل النبوة، ۲/۷۳؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۲/۹۵۶؛ بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ۲/۱۰۷؛ همو، دلائل النبوة، ۲/۷۳ و ۶/۳۹۶؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۷/۷۹۷؛ ابن هبة الله، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۹/۹۱؛ سیوطی، جلال الدین، الخصائص الکبری، ۲/۲۱۴ (به نقل از بیهقی و ابونعیم)؛ با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۷-۵- امیرانی از قریش که باعث فساد دین و هلاکت امت می شوند

بخاری از ابوهریره این گونه نقل می کند:

شنیدم صادق مصدوق می فرماید: «هَلَكَةُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ غَلَمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ»^۱.

احمد حنبل همانند این روایت را از راوی پیش گفته، چنین می آورد:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ أَبَا الْقَاسِمِ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ، يَقُولُ: «هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى رُؤُوسِ غَلَمَةٍ أَمْرَاءَ سُفَهَاءَ مِنْ قُرَيْشٍ»^۲.

۸-۵- حاکمانی که حرفشان با عملشان یکی نیست و به آنچه بدان امر نشده اند، عمل می کنند

ابن مسعود از رسول الله ﷺ روایت می کند که حضرت فرمود: «سَيَكُونُ أَمْرَاءُ بَعْدِي يَقُولُونَ، مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ»^۳.

۹-۵- امرائی که منکرها را معروف و معروفها را منکر جلوه می دهند

احمد حنبل، با سند خود از رسول الله ﷺ روایت می کند:

إِنَّهُ سَيَلِي أُمُورَكُمْ بَعْدِي رِجَالٌ يُعَرِّفُونَكُمْ مَا تُنْكِرُونَ، وَيُنْكِرُونَ عَلَيْكُمْ مَا تَعْرِفُونَ، فَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ»^۴.

حاکم در المستدرک این حدیث را با طریقی دیگر و تا اندازه ای متفاوت روایت کرده است. در نقل وی آمده است:

عبادة بن صامت بر عثمان بن عفان وارد شد و گفت: شنیدم از رسول الله

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۷/ ۵۴۷.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۲/ ۳۲۸؛ آلوسی در روح المعانی، ۵/ ۶۵ یک جا، این حدیث را با این عبارت نقل می کند: «فساد الدین علی أیدی أغیلمة من سفهاء قریش» (۵/ ۶۵) و در جای دیگر، با این فراز «فساد أمتی...» (۵/ ۴۸).

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۱/ ۴۵۶؛ ابن حبان، محمد، الصحيح، ۱/ ۳۴۷.

۴. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۳۲۵-۳۲۹ و ۶/ ۳۲۱؛ هیتمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۵/ ۴۰۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۳/ ۱۳۰.

که فرمود: «سلیکم امراء بعدی يعرفونکم ما تنکرون وینکرون علیکم ما تعرفون فمن ادرك ذلك منکم فلا طاعة لمن عصى الله»^۱.

۵-۱۰- امیرانی که نماز را می میرانند و آن را از وقت خود به تأخیر می اندازند

مسلم و طبرانی از ابوذر چنین روایت می کنند:

قال لی رسول الله: «یا ابا ذرَّانته سیکونُ بَعْدی أَمْرَاءُ یُؤْتُونَ الصَّلَاةَ فَصَلَّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا...»^۲.

طبرانی در نقلی دیگر از جناب ابوذر، روایتی همانند حدیث پیشین را از پیامبر اکرم ذکر می کند:

قال لی رسول الله: «کیف انت اذا کانت علیک أَمْرَاءُ یُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ یُؤْتُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟» قَالَ: «قُلْتُ: < فَمَا تَأْمُرُنِي... >»^۳،

۵-۱۱- از قریش هستند

طبرانی و حاکم و دیگران از امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه نقل کرده اند:

عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ: <الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ، ابْرَارُهَا أَمْرَاءُ ابْرَارِهَا، وَفُجَّارُهَا أَمْرَاءُ فُجَّارِهَا>»^۴.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴۰۱/۳ - ۴۰۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۵۲۹/۴؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، ۳۵۵/۱۳. البانی نیز در حاشیه خود بر سنن ترمذی، این حدیث را صحیح دانسته است.

۲. همان، ۱۲۰/۲؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، ۱۷۷/۱.

۳. همان، ۱۶۵/۱؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۷/۶؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۱۲۹/۳؛ نسائی، أحمد بن شعیب، السنن الکبری، ۲۸۵/۱.

۴. همان گونه که از واژگانی چون «سیکون»، «سیکون بعدی» و... برمی آید، زمان ظهور این حکامان، بسیار نزدیک و پس از زمانی اندک از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود؛ تا جایی که جناب ابوذر، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکلیف خود را در آن زمان جویا می شود.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ۴۲۵/۱؛ همو، المعجم الاوسط، ۲۸/۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۸۵/۴، ح ۸۹۸۲؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، حدیث ۱۰۰۸۸.

۵-۱۲- ظالم و کاذب هستند

نسایی، احمد حنبل و دیگران، از جابر از رسول الله ﷺ خطاب به کعب بن عجرة روایت می‌کند که فرمودند:

«أَمْرَاءٌ سَيَكُونُونَ مِنْ بَعْدِي، مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَاتَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ...»^۱.

۵-۱۳- جهاد با آن‌ها با دست و زبان و قلب، نشانه ایمان است

ابن حبان به سند خود از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند:

سیکون امراء من بعدي يقولون ما لا يفعلون ويفعلون ما لا يقولون، فمن جاهدهم بيده فهو مؤمن ومن جاهدهم بلسانه فهو مؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن لا ايمان بعده^۲.

۵-۱۴- دل مردم از آنان بيزار و نشان لرزان است

در منابع معتبراهل سنت از ابوسعید خدری از پیامبر روایت شده است:

يَكُونُ أَمْرَاءٌ تَلِيں لَهُمُ الْجُلُودُ وَتَتَطَمَّئِسُ إِلَيْهِمُ الْقُلُوبُ، وَسَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءٌ تَشْمِزُّ مِنْهُمْ الْقُلُوبُ، وَتَفْشَعُ مِنْهُمْ الْجُلُودُ...^۳.

۱. نسائی، احمد، سنن کبری ۴ / ۸۷۵۸؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۳ / ۹۲؛ بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنه ۳ / ۴۵۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۱ / ۱۵۱ ح ۲۶۲. وی این حدیث را صحیح دانسته است.

۲. ابن حبان، محمد، صحیح، ۱ / ۴۰۳. وی این حدیث را صحیح دانسته است. این حدیث، با اختلاف اندکی در الفاظ، در منابع دیگری نیز نقل شده است. رک: نیشابوری، مسلم، همان ۱ / ۵۰؛ أبو عوانه، یعقوب بن اسحاق، مسند ۱ / ۴۳؛ بیهقی، أبوبکر، السنن الکبری، ۱۰ / ۹۰.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۳ / ۲۸؛ ۲۹؛ أبو یعلیٰ موصلی، أحمد بن علی، مسند ۲ / ۴۷۳؛ هیتمی، ابن حجر، مجمع الزوائد ۵ / ۳۹۲؛ بیهقی، أبوبکر، شعب الإیمان ۶ / ۶۲؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، همان، ۶ / ۱۰۳.

۵-۱۵- مستحق لعن و مبعوض مؤمنین هستند

مسلم و دیگران، از پیامبر آورده اند: «شِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبَغِضُونَهُمْ وَتُبَغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ...»^۱.

۵-۱۶- مردم را به سوی درهای جهنم می خوانند

بخاری و مسلم به سند خویش از پیامبر روایت کرده اند: «دُعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمُ إِلَيْهَا قَدْ فُؤِهِ فِيهَا»^۲.

۵-۱۷- مبعوض ترین مردم در روز قیامت بوده و سخت مجازات خواهند شد

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت می کند که حضرت فرمود: «...وَأَنَّ ابْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَشَدَّهُمْ عَذَابًا أَمَامَ جَائِرٍ»^۳.

۷- مصداق یابی امامان حق

اکنون پس از برشماری برخی ویژگی های امامان حق و امامان جور، باید دید معیارهایی که پیامبر اکرم ﷺ برای شناختن گروه اول از دسته دوم بیان فرموده اند، آیا بر تمامی خلفا و حاکمانی که پس از رحلت رسول خدا ﷺ بر سرکار آمدند، قابل تطبیق است و یا فقط ائمه اثناعشر از اهل بیت پیامبر ﷺ را که شیعه به امامت ایشان معتقد است، در برمی گیرد؟^۴

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۴/۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۲۴/۶؛ أبو عوانه، یعقوب بن اسحاق، مسند، ۴۲۴/۴؛ دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، ۴۱۷/۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۵۲۹/۴؛ ابن حبان، محمد، همان، ۴۴۹/۱۰ (وی این حدیث را دارای سندی قوی می داند).

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵۷۸/۱۷، ۱۳۶/۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۰/۶.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۵۵/۳؛ ابویعلی، أحمد بن علی، همان، ۳۴۳/۲ (فقط قسمت دوم روایت)؛ بیهقی، ابوبکر، سنن، ۸۸/۱۰ و ۳۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ۳۹۷/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۶۱۷/۳.

۴. باید توجه داشت که ما در این نوشتار، در پی اثبات سزاواری مجموعه امامان دوازده گانه هستیم، نه مصداقی آنان.

۶-۱- شیعه امامیه معتقد است که شاخصه‌های یادشده برای امامان حق، جز برائمه اثناعشر از اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قابل تطبیق نیست؛ چراکه امامیه تنها مذهب اسلامی است که بعد از رحلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از همان دوران صدر اسلام، یعنی بیش از هزار سال، باورمند به دوازده خلیفه برای آن حضرت است.^۱

۶-۲- تنها پیروان مذهب امامیه هستند که معتقدند برابر با سنت همیشگی خداوند در مورد انبیای پیشین، تمامی پیامبران الهی، دارای اوصیایی منصوب از جانب خداوند متعال هستند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از این سنت جدا نبوده و مطابق احادیث نبوی که مورد پذیرش فریقین است، تعداد ایشان، همانند نقبای حضرت موسی و یا حواریون حضرت عیسی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده نفر است.

۶-۳- پیش‌تر بیان شد که امامان حق، حاکمان و امیران همه امت تا روز قیامت هستند. آشکار است که این ویژگی نیز تنها با اعتقاد امامیه سازگار است؛ زیرا تمامی کسانی که اهل سنت، آنان را به عنوان خلفای اموی یا عباسی برمی‌شمارند، در سده‌های پیشین، از میان رفته و دیگر اثری از آنان باقی نیست! حال آنکه برابر با برخی احادیث پیش‌گفته، زمین تا قیامت، از امام خالی نخواهد بود.

۶-۴- با توجه به طولانی بودن زمان رحلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز منحصر بودن امامان حق در عدد دوازده، لازم است یک نفر از ایشان، عمری دیرباز داشته باشد تا خلافت اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا قیامت استمرار پیدا کند. واقعیتی که تنها با باورهای شیعه امامیه در مورد حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تطبیق می‌کند.

۶-۵- یکی از ویژگی‌های امامان حق آن بود که دشمنی و بی‌توجهی مردم، به آن‌ها هیچ ضرری نمی‌رساند. دقت در این ویژگی، آشکار خواهد ساخت که عزل و نصب این امامان، به جعل و نصب پروردگار است و مردم چه ولایت و رهبری آنان را بپذیرند

۱. رک: وهابی، محمدرضا، احادیث اثناعشر در منابع سه قرن نخست شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، ۵۹، ۶۰/۸۵.

و چه نپذیرند، در امامت ایشان خللی وارد نمی شود. چراکه اگر برکناری و گماشتن امامان، به دست مردم بود، بی گمان اقبال مردم به ایشان، آن ها را سود می بخشید و ادبارشان، زیان می رسانید.

۶-۶- از ویژگی پیش گفته این نکته نیز فهمیده می شود که حکومت و خلافت این دوازده امام، لزوماً به معنای حکومت و خلافت ظاهری نیست؛ چراکه ناگفته پیداست روی آوری و پشت کردن مردم به رهبر جامعه، از حیث ظاهری برای او سودمند و زیان بار است.^۱

۶-۷- شناسه دیگر امامان حق، ویژگی هدایت گری ایشان است. امری که به اجماع فریقین، فقط در امامان دوازده گانه مورد اعتقاد شیعه، بروز و ظهور داشته و هریک از ایشان، در عصر خود، مرجعیت دینی و علمی بوده اند.^۲

۶-۸- امامان دوازده گانه از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه از قریش و از شریف ترین تبار آن، بنی هاشم، هستند.^۳

۶-۹- برابر با آنچه پیش از این برشمردیم، فرمان بری از امامان حق، فرمان بری از خدا و رسول؛ و نافرمانی ایشان نیز، نافرمانی از خدا و رسول خواهد بود؛ امری که ملازم با عصمت جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. واقعیتی که از اساسی ترین باورهای شیعه امامیه و از اختصاصات آن است؛ چراکه غیر از امامیه، هیچ یک از مذاهب اسلامی چنین اعتقادی را نسبت به هیچ کدام از خلفای اربعه، اموی و عباسی ندارند.

۱. با این توضیح، اشتباه برخی علمای اهل سنت آشکار خواهد شد، آنجا که روایات «امامان حق» و «اوصیای رسول» را فقط بر خلفای اموی و عباسی که حکومتی ظاهری داشته اند، تطبیق داده اند.

۲. برای آشنایی با اعتقاد اهل سنت در این باره، رک: الهامی، داوود، امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت، مکتب اسلام، ۱۳۷۷. برای نمونه، ذهبی پس از ذکر اسامی امامان اهل بیت، از مقام علمی و فقاہت و تقوا و بزرگی ایشان به عظمت یاد کرده و به شایستگی آن ها برای مقام خلافت و پیشوایی امت، اعتراف می کند. او در ستایش برخی از ائمه علیهم السلام تعبیر «سزاوارتر از خلفای عصر خود به مقام خلافت» را به کار می برد. (ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۱۱۹/۱۳)

۳. پیش از این گذشت که در برخی احادیث «اثنا عشر»، به جای گزاره «کُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»، عبارت «کُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده است.

۶-۱۰- بر پایه احادیث «اثنا عشر»، اوصیای رسول خدا ﷺ امامانی عادل و مقرب‌ترین و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند متعال هستند. حال به غیر از شیعه امامیه، کدام مذهب اسلامی می‌تواند در خصوص خلفای خود چنین ویژگی‌هایی را ادعا کند؟

۶-۱۱- همان‌گونه که گذشت، پیامبر اکرم فرمود: «ائمه برگردن امت حق دارند، همانند حقی که من برگردن شما دارم»؛ پس این حقی که رسول خدا برای ائمه از امت مطالبه می‌کنند، باید حقی الهی باشد. حال به جز شیعه امامیه، چه کسی قائل است که ائمه بعد از پیامبر، خلفای الهی بوده و همه شئون پیامبر اکرم را دارا هستند؟

از سوی دیگر، فریقین اتفاق دارند که ائمه، ذوی القربای پیامبرند که قرآن کریم، به حقی مودت ایشان تصریح کرده است. پرسش اینجاست که چه کسانی غیر از ائمه علیهم‌السلام چنین حقی دارند؟ به راستی آیا امراء و حاکمانی مانند بنی امیه و بنی مروان، حقی به گردن امت داشتند که پیامبر خدا آن را از امت، مطالبه و درخواست کند؟!

۶-۱۲- در برخی احادیث پیش‌گفته، تصریح شده بود که از بین رفتن این دوازده نفر، مساوی با از بین رفتن و هلاکت همه اهل زمین است. این ویژگی نیز فقط با امامان دوازده‌گانه شیعه هم‌خوانی دارد؛ چراکه شیعه باور دارد امام دوازدهم، همچنان زنده است. حال آنکه دودمان خلفای اموی و عباسی، سال‌هاست که از میان رفته‌اند!

۶-۱۳- علاوه بر شواهد مذکور بر صدق مدعای شیعه در تطبیق احادیث اثنا عشر بر امامان دوازده‌گانه از اهل بیت علیهم‌السلام، برخی از علمای اهل سنت نیز جانب انصاف را رعایت نموده و روایات «اثنا عشر» را بر امامان دوازده‌گانه اهل بیت، تطبیق داده‌اند. برای نمونه، سلیمان حنفی قندوزی، جوینی و موفق بن احمد خوارزمی، به سند

۱. در برخی منابع اهل سنت، به این واقعیت تصریح شده و اهل بیت پیامبر، امان اهل زمین و مایه تداوم حیات آن معرفی شده‌اند. برای نمونه، ابن حجر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند: «اهل بیته امان لاهل الارض، فاذا ذهب اهل بیته، ذهب اهل الارض» (الصواعق المحرقة، ۲/۶۷۵)؛ و در جای دیگر از آن حضرت می‌آورد: «اهل بیته امان لاهل الارض، فاذا هلك اهل بیته جاء اهل الارض من الآيات ما كانوا یوعدون» (همان، ۴۴۵).

خود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روایت می‌کنند:

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال للحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ «انت امام، ابن امام، اخو امام؛ وانت حجة، ابن حجة، اخو حجة، ابو حجة، تاسعهم قائمهم، المهدي»^۱.
 شيخ سليمان حنفی پس از ذکر روایات «اثنا عشر» و بیان شواهد و قرائن بر عدم تطابق آن‌ها بر خلفای اربعه و امرای اموی و عباسی می‌گوید:
 فلا بدّ من أن يحمل هذا الحديث على الأمة الاثني عشر من اهل بيته وعترته.
 سپس می‌گوید:

ويؤيد هذا المعنى - اي أنّ مراد النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الأمة الاثنا عشر من اهل بيته - ويشهده ويرجحه، حديث الثقلين و الاحاديث المتكثرة المذكورة في هذا الكتاب وغيرها^۲.

۶-۱۴ - شواهدی که ذکر شد، تنها بخش کوچکی از دلایل و روایات فریقین است که امامیه آن‌ها را بر صدق مدعی خویش، مبنی بر حقانیت امامت ائمه اثنا عشر، شاهد می‌آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به منابع معتبر اهل سنت و دقت در شاخصه‌های ارائه شده در احادیث نبوی، واضح می‌گردد که تنها مصادیق قابل انطباق با احادیث «اثنا عشر» و «ائمه حق»، فقط و فقط امامان دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، نه حاکمان و امیران مورد ادعای برخی علمای اهل سنت.

همچنین آشکار است که خلط این شاخصه‌ها و عدم تمایز بین امامان حق و امامان جور در مقام مصداق یابی از جانب برخی علمای اهل سنت و مصادره و ویژگی‌های امامان حق به نفع حاکمان جور، دروغی بزرگ و تحریف سخنان رسول رب العالمین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۱. حنفی قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده ۳ / ۲۶۴؛ خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب و مقتل الحسين؛ جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۲ / ۱۳۳.

۲. حنفی قندوزی، شیخ سلیمان، همان.

قرآن کریم

ألوسي، شهاب الدين محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بي جا، بي نا، بي تا.

ابن ابي شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، مُصنّف ابن ابي شيبه، تحقيق: محمد عوامة. بي جا، بي نا، بي تا.

ابن الجوزي، ابوالفرج عبدالرحمن، كشف المشكل، تحقيق: علي حسين البواب، دارالوطن، الرياض، ١٤١٨ ق

ابن بطلال، ابوالحسن علي بن خلف، شرح صحيح البخاري، چاپ دوّم، تحقيق: ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، مكتبة الرشد، السعودية، الرياض، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة، تحقيق: د محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسة قرطبة، بي جا، ١٤٠٦ هجري ق.

ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بي تا.

ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي وكامل محمد الخراط، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٧.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بي نا، بي تا.

_____، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمود حسن، چاپ جديد، دارالفكر، بي جا، ١٤١٤ هجري ق.

ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دارالفكر، بيروت، بي تا.

ابن هبة الله، ابي القاسم علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين ابي سعيد عمر بن غرامة العمري، دارالفكر، بيروت، ١٩٩٥ م.

ابوعوانه الاسفرايني، يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم، مستخرج ابي عوانه، بي نا، بي تا.

_____، مسند ابي عوانه، دارالمعرقه، بيروت، بي تا.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله بن احمد، دلائل النبوة، بي نا، بي تا.

ابوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن ابي داود، دارالكتاب العربي - بيروت، بي تا.

ابو حيان الاندلسي، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، تحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.

ابو يعلي، احمد بن علي بن المثنى الموصلبي، مسند ابي يعلي، تحقيق: حسين سليم اسد، چاپ اول، دارالمأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤ ق.

احمد بن حنبل، ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، تحقيق: السيد ابو المعاطي النوري، چاپ اول، عالم الكتب، بيروت، ١٤١٩ هجري ق.

الباني، محمد ناصر الدين، السلسلة الصحيحة، مكتبة المعارف، الرياض، بي تا. _____، صحيح وضعيف الجامع الصغير، المكتب الاسلامي، بي تا.

_____، صحيح وضعيف سنن الترمذي، بي تا، بي تا.

بخاري، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار الطوق النجاة، بي تا، ١٤٢٢ ه ق.

_____، التاريخ الكبير، بي تا، بي تا.

بزار، ابو بكر احمد بن عمرو، مسند البزار، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، مؤسسة علوم القران، مكتبة العلوم والحكم، بيروت، مدينه، ١٤٠٩ ق.

بغوي، ابو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، تحقيق: محمد عبدالله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، چاپ چهارم، دار طيبة للنشر والتوزيع، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

_____، شرح السنة، تحقيق: شعيب الاناؤوط - محمد زهير الشاويش، چاپ دوم، المكتب الاسلامي، دمشق، بيروت، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

البيهقي، ابو بكر احمد بن الحسين، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطي قلنجي، چاپ اول، بيروت + القاهرة، ١٤٠٨ هـ، ١٩٨٨ م.

_____، السنن الكبرى، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدر اباد هند، ١٣٤٤ هـ.

_____، شعب الايمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، چاپ اول، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٠ ه ق.

ترمذي، محمد بن عيسى ابو عيسى الترمذي السلمي، سنن ترمذي، تحقيق: احمد محمد شاکر واخرون، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.

ثعلبي، ابواسحاق احمد بن محمد، الكشف والبيان، تحقيق: الامام ابي محمد بن عا شور، دار احياء التراث العربي، لبنان، ١٤٢٢ ه ق.

جوزيه، ابن قيم، تهذيب سنن ابي داود، بي تا، بي تا.

جويني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد الجويني، فرائد السمطين في فضائل مرتضي والبتول والسمطين، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، چاپ اول، مؤسسة محمودي، بيروت، ١٣٩٨ هجري ق / ١٩٧٨ م.

- حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م
- حنفی قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع المودّة لذوی القربی، دار الاسوة للطباعة والنشر، قم، بی تا.
- خطیب البغدادي، احمد بن علي ابوبکر، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، تحقیق: مالک محمودی، جامعه مدرّسین، قم، بی تا.
- الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، تحقیق: فواز احمد زمزلی، خالد السبع العلمی، چاپ اول، دارالکتب العربی - بیروت، ۱۴۰۷.
- رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر المنار، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
- الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، تحقیق عبد الرزاق المهدي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر، الخصائص الکبری، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
- _____، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۷۱ هـ - ۱۹۵۲ م.
- _____، جامع الاحادیث، بی نا، بی تا.
- طبرانی، ابو القاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدي بن عبدالمجید سلفی، چاپ دوّم، مکتبة العلوم والحکم، موصل، ۱۴۰۴ ق.
- _____، المعجم الاوسط، تحقّق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، دار الحرمین، القاهرة، ۱۴۱۵ هجری ق.
- _____، المعجم الصغیر، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج امریر، چاپ اول، المکتب الاسلامی، دار عمار، بیروت، عمان، ۱۴۰۵ ه ق.
- طنطاوي، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی نا، بی تا.
- طیالسی، سلیمان بن داود ابو داود الفارسی، مسند ابی داود الطیالسی، دار المعرفه - بیروت، بی تا.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری، بی نا، بی تا.
- عظیم ابادی، ابوالطیب محمد شمس الحقّ، عون المعبود شرح سنن ابی داود، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوّم، المکتبة السلفية، المدينة المنورة، ۱۳۸۸ هـ، ۱۹۶۸ م.
- عینی الحنفی، بدرالدین، عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، بی نا، بی تا.

فخررازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ هـ ق - ٢٠٠٠ م.
قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة في احوال الموتى وامور الآخرة، بي نا، بي تا.
متقي الهندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة،
بيروت ١٩٨٩ م.

مرزوي، نعيم بن حماد، الفتن، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٨ ق.
مزي، يوسف بن الزكي، تهذيب الكمال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، چاپ اول، مؤسسة
الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق - ١٩٨٠ م.
مناوي، زين الدين عبد الرؤوف، التيسير بشرح الجامع الصغير، چاپ دوم، مكتبة الامام
الشافعي، الرياض، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
_____، فيض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، المكتبة التجارية الكبرى، مصر،
١٣٥٦

نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد
كسروي حسن، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق - ١٩٩١ م
نووي، ابوزكريا يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، چاپ دوم، داراحياء
التراث العربي، بيروت، ١٣٩٢.

نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دارالجيل (دارالافاق الجديدة)، بيروت، بي تا.
وهابي، محمدرضا، احاديث اثناعشر در منابع سه قرن نخست شيعه، فصلنامه علمي پژوهشي
علوم حديث، ٥٩ و ٦٠، مؤسسه علمي فرهنگي دارالحديث، بهار ١٣٩٠.
هيتمي، نورالدين علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، دارالفكر، بيروت، ١٤١٢ هـ ق.
هيثمي، نورالدين، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقيق: د. حسين احمد صالح
الباكري، چاپ اول، مركز خدمة السنة والسيره النبوية، المدينة المنورة، ١٤١٣ ق - ١٩٩٢.

تمييز أئمة الحق عن أئمة الجور على أساس الموازين... أحاديث الأئمة الاثني عشر أمودجاً

كريم المؤمني^١

٢٩٣

الخلاصة:

لقد وردت في كتب أهل السنة أخبار كثيرة بأسانيد صحيحة عن النبي الأكرم حول ظهور فرقتين من الخلفاء من بعده: الفرقة الأولى: أئمة الحق وخلفاء الله؛ وهي في الأغلب أحاديث الأئمة الاثني عشر. والفرقة الثانية: أئمة الجور وحكام الظلم. ولسان الأخبار حول الفرقة الأولى تبشيرية، وحول الفرقة الثانية تنذيرية.

لقد نصب النبي الأكرم عدّة معايير وموازن لمعرفة وتمييز أئمة الحق، وهذا المقال -بعد تبين مضامين تلك الأحاديث، وتمييز ومقارنة تطبيقات الأخبار على كل من مصاديق الفرقتين، وتأكيداً على قاعدة: تعرف الأشياء بأضدادها- يثبت أن خصائص أئمة الحق تنطبق فقط على الأئمة الاثني عشر كما تعتقده الإمامية، بينما لا تتوافق تلك الخصائص مع ما ذكره علماء أهل السنة في مصادرهم الأولى عن حكام الجور، ولا تنطبق عليهم.

المفردات الأساسية: روايات الأئمة الاثني عشر، موازين تمييز الأئمة، مصاديق أئمة الحق، وأئمة الجور.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية ومتخرج من مركز الإمامة التخصصية.

Criteria of Recognizing True Imams from Unjust Ones based on Prophetic Traditions about “Twelve Imams”

Karim Momeni ¹

۳۰۰

Abstract

There are plenty of hadiths, recorded in canonical Sunni sources, regarding the emergence of two groups of Imams. The first group are true or righteous Imams or Caliphs and, the second type are unjust Imams and rulers. Holy Prophet have described different characteristics of both groups, which helps to distinguish them from each other. The theme of prophetic hadiths concerning the first group is a promising one, whereas it turns to deterrent when it comes to the second group.

This study tries to demonstrate that the characteristics of the righteous Imams described by the Prophet are historically applicable to the Twelve Imams of Shī'ite Islam and are clearly inconsistent with the known characteristics of most Umayyad and 'Abbasid caliphs.

Keywords: Prophetic Hadiths, Criteria for Recognizing Imams, righteous Imams, Unjust Imams.

1. Graduated at Kharij Level (Qum Scientific Seminary and Imamate Center).